

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 379-403
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.32387.1950

A Critical Review on the Book
History of Social Thought in Islam;
from the Beginning to the Contemporary Period

Javad Nazarimoghaddam*

Abstract

Since the academic works compiled with an Islamic approach in the field of social sciences are presented and introduced as a textbook in universities and scientific centers, their critiques are also vital to strengthen these works and remove ambiguities in texts and discover its capabilities and features. It will also lead to the production of social thought within the framework of Islamic thought. This article tries to critique and review the book *History of Social Thought in Islam; From the Beginning to the Contemporary Period*. Dr. Taghi Azadarmaki addresses the features and shortcomings of the book and also offers suggestions for its correction. The author, while evaluating the formal and accurate content of the work, has reached this conclusion. This work cannot meet the needs of the scientific community in the field of social thought in the framework of Islamic thought. There are also numerous editorial and content problems, the need to revise and rewrite and correct it. Referring to the formal and content shortcomings of the work does not mean ignoring the advantages and positive aspects of the work.

Keywords: Critique of Texts, History of Science, Sociology, Social Thought, Muslim Thinkers.

* Assistant Professor of Culture and Communication, University of Guilan, Rasht, Iran,
j.moghaddam@guilan.ac.ir

Date received: 17-09-2021, Date of acceptance: 14-02-2022



بررسی انتقادی کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر

جواد نظری مقدم*

چکیده

نقد آثار دانشگاهی به‌ویژه آثاری که با رویکردی اسلامی در حوزه علوم اجتماعی تدوین شده‌اند، از این جهت که به‌عنوان منبع درسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ارائه و معرفی می‌شوند، به تقویت این آثار و زدودن ابهامات متون، کشف قابلیت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها، و نیز تولید اندیشه اجتماعی در چهارچوب تفکر اسلامی خواهد انجامید. در این مقاله، تلاش می‌شود تا ضمن نقد و بررسی کتاب *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر* دکتر تقی آزادارمکی به ویژگی‌ها و نواقص موجود در آن پرداخته و هم‌چنین پیشنهادهایی به منظور اصلاح آن ارائه شود. نگارنده ضمن ارزیابی صوری و محتوایی دقیق اثر به این نتیجه رسیده است این اثر نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز جامعه علمی در حوزه اندیشه اجتماعی در چهارچوب تفکر اسلامی باشد و به دلیل فقدان روش و چهارچوب و منطقی مشخص در پژوهش، مسئله‌محور نبودن آن، و نیز اشکالات متعدد ویرایشی و محتوایی ضرورت بازنگری، بازنویسی، و اصلاح آن احساس می‌شود. اشاره به کاستی‌های شکلی و محتوایی اثر به‌منزله نادیده گرفتن امتیازات و وجوه مثبت اثر نیست.

کلیدواژه‌ها: نقد متون، تاریخ علم، جامعه‌شناسی، تفکر اجتماعی، اندیشمندان مسلمان.

* استادیار، فرهنگ و ارتباطات، عضو هیئت علمی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

j.moghaddam@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵



۱. مقدمه

نقد علمی مکتوبات حوزه دانشگاهی ضمن تنقیح آثار و دستاوردهای علمی کنش‌گران و پژوهش‌گران حوزه دانشگاهی زمینه تأمل هرچه بیشتر در موضوعات و مسائل و زدودن ابهام از متن و هم‌چنین برجسته‌سازی و بارورساختن ظرفیت‌های نویسندگان و آثارشان را فراهم می‌آورد. نقد اگر بر مبنای چهارچوبی درست صورت پذیرد، می‌تواند زمینه‌بازاندیشی و تحلیل عمیق‌تر آثار را فراهم کند و ما را در کشف هرچه بهتر قابلیت‌های پنهان متن، چهارچوب معرفتی و فکری حاکم بر آن، چگونگی نگرش نویسنده، کام‌یابی و عدم‌کام‌یابی اثر در گشودن افق‌های تازه برای مخاطبان، و میزان نوآوری، دقت، و مستدل و مستندبودن متن یاری کند.

نباید فراموش کرد که نقد آثار علمی در نهایت به تقویت علم و جامعه علمی می‌انجامد. از این رو، هر صاحب‌متنی فارغ از جایگاه علمی باید خود را در معرض نقد اندیشوران و پژوهش‌گران حوزه علمی ببیند تا از خلال این مناسبات، تعاملات، و نقد و بررسی متون زمینه تولید و بارورسازی در ساحت فکر و اندیشه فراهم شود. بررسی و نقد آثار ضمن رصد نقاط قوت و ضعف متون می‌تواند به عمیق‌تر شدن آثار در فضای علمی کمک کند. در واقع، داوری و ارزش‌یابی آثار می‌تواند میزان اعتبار و اتقان آن اثر را به‌محک آزمون گذارد و دریچه‌های جدیدی را در جهت نوآوری، بازآفرینی، اصلاح، و تقویت آثار برای جامعه علمی بگشاید.

از میان آثار علمی، به‌نظر می‌رسد آثار دانشگاهی به این دلیل که به‌عنوان منبع درسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ارائه و معرفی می‌شوند، از اهمیت بیش‌تری برخوردارند و ضروری است که در معرض نقد و بررسی ناقدان و محققان علمی قرار گیرند.

همان‌طور که می‌دانیم با توجه به ضرورت بازآفرینی میراث علمی و تمدنی مسلمانان، اهمیت شناسایی و آشنایی با دیدگاه اجتماعی اندیشمندان و متفکران اسلامی در طول تاریخ و چهارچوب معرفتی و فکری آنان، و بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آن‌ها با نظریات اندیشمندان غربی، درسی با عنوان تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام در مقطع کارشناسی رشته علوم اجتماعی و درس «اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان» در مقطع کارشناسی ارشد هریک در قالب دو واحد آموزشی در بین دروس حوزه جامعه‌شناسی گنجانده شده است تا دانشجویان در این زمینه با اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان آشنا شوند. به‌نظر می‌رسد

مطالعه نظرها و اندیشه اجتماعی این متفکران زمینه تولید نظریه‌های بومی و بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آن با نظریه‌ها و اندیشه متفکران غربی را فراهم کند.

در این زمینه چند اثر دانشگاهی به رشته تحریر درآمده است. یکی از این آثار، کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر دکتر تقی آزادارمکی، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، است. این اثر چند سالی است که در مجامع دانشگاهی در ایران مرجع شناخته شده و تجدیدچاپ شده است. اهمیت موضوع و جایگاه نویسنده در مقام استاد نام‌آشنای دانشگاه تهران و استقبال بخشی از جامعه مخاطبان از این کتاب ضرورت نقد و بررسی، شناخت نقاط قوت و ضعف، امتیازات، و کاستی‌های آن را روشن می‌سازد.

از طرفی، تولید اندیشه اجتماعی در چهارچوب تفکر اسلامی، مطالعه، و بازاندیشی میراث علمی متفکران اسلامی مهم‌ترین اهداف و اولویت‌های نظام آموزش عالی در ایران به‌شمار می‌روند. مطالعه و بازشناسی اندیشه متفکران اجتماعی مسلمان و نیز بررسی و نقد آثار و پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام یافته است، به توسعه و تعمیق مطالعات حوزه دانش اجتماعی در چهارچوب تفکر اسلامی خواهد انجامید.

در این مقاله، تلاش می‌شود تا با رویکردی توصیفی و انتقادی، ضمن نقد و واکاوی کتاب، به ویژگی‌ها و نواقص موجود در آن پرداخته شود. هم‌چنین، پیش‌نهادهایی به‌منظور اصلاح آن ارائه داده شود. نخست به نقد صوری و شکلی اثر و سپس نقد محتوایی آن پرداخته شده است. اشاره به کاستی‌ها و ضعف‌ها به معنی نادیده‌گرفتن زحمات نویسنده نیست.

۲. اهمیت موضوع و هدف کتاب

مطالعه تاریخ علم در جهان نشان می‌دهد مسلمانان به‌واسطه روح حاکم بر اسلام و تأکید آموزه‌های دینی بر علم و علم‌آموزی از قرن دوم و سوم هجری برای مدت سه تا چهار قرن در بسیاری از حوزه‌های علمی و اندیشه‌ای پیش‌تاز بوده، بسیاری از میراث علمی اندیشمندان اسلامی بعدها به زبان‌های لاتین و اروپایی ترجمه شده، و به غرب انتقال یافته است.

از سؤالاتی که ذهن دانشجویان علوم اجتماعی را با خود درگیر می‌کند این است که آیا اساساً متفکران اسلامی در ساحت اندیشه اجتماعی و جامعه‌شناختی حرفی برای گفتن

داشته‌اند یا خیر؟ هم‌چنین، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان چه تفاوت و تشابهی با نظریه‌ها و رویکردهای نظری اندیشمندان اجتماعی و سیاسی غربی دارد؟

گفتمان غالب در جامعه دانشگاهی ایران همواره بر ضعف میراث علمی، فرهنگی، و تاریخی ما در مقایسه با غرب تأکید دارد و معتقد است ما در مقایسه دیگری به‌نام غرب در بسیاری از ساحات معرفتی و اندیشه اجتماعی در فقر به‌سر می‌بریم و همین مسئله موجب شده است تا تحولات اجتماعی بزرگ نظیر آن چه در غرب مدرن تجربه شده است شاهد نباشیم و در نتیجه از پیشرفت و شکوفایی اجتماعی بازماندیم. به نظر می‌رسد همین مسئله باعث به‌فراموشی سپردن میراث علمی و تاریخی جامعه از سوی جامعه دانشگاهی شود و زمینه انقطاع فرهنگی و هویتی را در بخش وسیعی از جامعه فراهم کند.

بررسی اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان به ما کمک می‌کند تا ضمن آشنایی با میراث علمی و تاریخی، «خود» را در مصاف با «دیگری» بازیابیم و زمینه معرفی ظرفیت‌های میراث اسلامی و ارائه و تولید نظریه به‌صورت نظام‌مند و علمی متناسب با نیازها و مسائل جامعه را فراهم کنیم. در چهارچوب این نگاه نباید در مواجهه با اندیشه اجتماعی متفکران غربی صرفاً مترجم باشیم، خود را فراموش کنیم، و نسبت به ظرفیت‌های علمی و تمدنی خود غافل باشیم، بلکه باید با مطالعه عمیق و بررسی متون کهن و فراموش‌شده اسلامی ایرانی، نظریه‌ها و اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان را استخراج کنیم. این نگاه فواید متعدد نظری، مفهومی، روش‌شناختی، اجتماعی، و سیاسی به دنبال خواهد داشت. از نظر تقی آزادارمکی زمینه‌های تفکر جامعه‌شناختی در میان مسلمانان پیش از غرب شکل گرفته است، اما این رویکردها و اندیشه‌های اجتماعی در اسلام به‌صورت نظام‌مند و با زبان علمی و دانشگاهی مطرح و ارائه نشده است. با این نگاه، او به دنبال تألیف کتابی در این زمینه بوده است، چراکه تأکید بر تجربه مسلمانان و میراث اندیشه اجتماعی آنان به توسعه دانش اجتماعی در جوامع اسلامی کمک خواهد کرد.

نویسنده کتاب *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام* تلاش دارد تا ضمن نگاهی انتقادی به رویکرد غرب‌محور در نظام اندیشه‌ای جامعه دانشگاهی در ایران، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اندیشه اسلامی و نظریات و اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی را از خلال مطالعه متون و آثار آنان به مخاطب نشان دهد تا مبانی، اصول، و نوع نگاه اندیشمندان اسلامی به جامعه و ساختارهای اجتماعی حاکم بر آن و نیز مناسبات عناصر اجتماعی باهم در قالب یک بسته فکری نظام‌مند و علمی به مخاطب امروزی عرضه شود.

لذا ابتدا در این کتاب تلاش شده است تا ضرورت‌های مطالعه اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی و دیدگاه‌های مطرح در این زمینه طرح شود و پس از آن ویژگی‌های اندیشه اجتماعی متفکران مورد بررسی قرار گیرد. فارابی، بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه نظام الملک، غزالی، ابن خلدون، و دیگران از متفکران اسلامی هستند که در این اثر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.

۳. معرفی ویژگی‌های کلی اثر

کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تألیف دکتر تقی آزادارمکی، یکی از منابع دانشگاهی در حوزه علوم اجتماعی به شمار می‌آید که اولین بار در سال ۱۳۸۶ نشر علم آن را منتشر کرد و به دلیل استقبال مخاطبان تا سال ۱۳۹۲، با گذشت فقط شش سال، یازده بار تجدید چاپ شد. چاپ یازدهم کتاب در ۴۸۶ صفحه، با شمارگان ۳۳۰۰ نسخه، و به قیمت ۱۹۵۰۰ تومان انتشار یافته است.

نویسنده متن استاد گروه جامعه‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی در مقدمه آورده است که این کتاب حاصل تدریس او در درس «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» در مقطع کارشناسی از سال ۱۳۶۶ و درس «اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان» از سال ۱۳۷۲ در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، تربیت مدرس، و دانشکده علوم انسانی دانشگاه شیراز است (آزادارمکی ۱۳۹۲: ۲). از این نویسنده آثار دیگری انتشار یافته است؛ از جمله این آثار عبارت‌اند از: نظریه در جامعه‌شناسی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ابن خلدون (۱۳۷۵)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان؛ از فارابی تا ابن خلدون (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی توسعه (۱۳۹۰)، خانواده ایرانی (۱۳۹۳)، نظریه تغییرات فرهنگی در ایران (۱۳۹۶)، اندیشه نوسازی در ایران (۱۳۸۰)، علم و مدرنیته ایرانی (۱۳۸۷)، و فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن (۱۳۹۰).

از نگاه نویسنده کتاب شرایط سیاسی و اجتماعی و تلاش جامعه علمی در جهت طرح اندیشه اجتماعی مسلمانان در سطح داخلی و وجود اشکالات موجود در اندیشه اجتماعی غرب و نیاز جامعه به آشنایی با آرا و نظریات متفکران مسلمان از مهم‌ترین دلایل توجه به این موضوع بوده است (آزادارمکی ۱۳۹۲: ۳).

آزادارمکی مطالعه خود را با بررسی آرای اندیشمندان مسلمان متقدم آغاز می‌کند و بعد به بررسی آرای متفکران اجتماعی معاصر می‌پردازد. از نگاه او بررسی اندیشه

متفکرانی نظیر بیرونی، خواجه نظام‌الملک، و خواجه نصیرالدین ما را با مسائل و مشکلات اجتماعی عصر آنان آشنا می‌سازد. او، ضمن مقایسه اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در دوره سنت و پیشامدرن با متفکران دوره مدرن، به این نتیجه رسیده است که مسائل موردعلاقه متفکران دوره پیشامدرن بیش تر در عرصه سیاسی و امور مربوط به دولت‌ها نمود می‌یابد، ولی آنچه آل‌احمد، شریعتی، و مطهری بدان پرداخته‌اند بیش تر ناظر به مسائل اجتماعی است، زیرا در دوران مدرن جامعه و نظام اجتماعی در مقایسه با سیاست اهمیت بیش تری یافته است. در گذشته، تغییر و تحولات بیش تر در ساحت سیاست قابل‌پی‌گیری بوده است، ولی در دوران معاصر، تغییرات در بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد (همان: ۵-۶). او معتقد است سرعت تحولات در دوره سنت بسیار کند بوده است، اما در دوره معاصر سرعت تغییرات و بروز مسائل پیچیده و متنوع را شاهدیم.

از آن‌جاکه از دیدگاه نویسنده هریک از متفکران اجتماعی براساس علایق و ظرفیت‌های خود به مسائل جامعه زمان خویش پرداخته‌اند، از حیث روش‌شناختی، در این کتاب سعی شده است که اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان براساس نوع سؤالی که متفکران مطرح کرده‌اند و نحوه پاسخ‌دادن به این نوع سؤالات موردبررسی و تحلیل قرار گیرد. نویسنده در این مسیر به بررسی آثار متفکران متقدم و متأخر پرداخته است، زیرا بر این عقیده است که «مطالعه آثار گذشتگان این آگاهی را به متفکر می‌دهد که میزان ارتباط یا فاصله فکری خود را با گذشتگان بسنجد و راه‌های رسیدن به مراحل بعدی تفکر را بشناسد» (همان: ۴۰).

طراحی کتاب در دو بخش کلی تقسیم شدنی است. در بخش اول نویسنده در قالب هفت فصل به کلیاتی درباره جایگاه اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان و ضرورت و فواید طرح این موضوع و هم‌چنین زمینه‌های شکل‌گیری تفکرات اجتماعی در تاریخ و تمدن اسلامی، مبانی، و اصول این سنخ از اندیشه‌ها پرداخته است.

در فصل اول به «جایگاه اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در تاریخ اندیشه اجتماعی» می‌پردازد. در این فصل، نویسنده تاریخ جامعه‌شناسی در جهان را به ده دوره تقسیم می‌کند. از نگاه او اولین دوره به دوران قبل از افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد و آخرین دوره، یعنی دوره بحران جامعه‌شناسی، از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده است و ادامه دارد. این دوره‌ها عبارت‌اند از: دوره پیش‌افلاطون و ارسطو، دوره افلاطون و ارسطو، دوره اسکندریه، دوره اسلامی،

دوره پیدایش فلسفه اجتماعی، دوره فلسفه جامعه‌شناسی، دوره تأسیس جامعه‌شناسی، دوره مکاتب، دوره تنوع برداشت‌ها، گرایش‌ها، و حوزه‌ها، و دوره ترکیب و بازنگری.

در این تقسیم‌بندی، برای دوره اسلامی دوره‌بندی مشخصی تعریف شده است و این دوره از اندیشه مراحل خاصی را پشت‌سر گذاشته است که از زمان ظهور اسلام و طرح مبانی تفکر دینی در متون دینی آغاز شده و در نهایت در دوره معاصر زمینه بازنگری و بازبینی اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در جوامع اسلامی فراهم شده است. متفکران اسلامی در دوره معاصر مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی، کواکبی، اقبال، جلال آل احمد، شریعتی، مطهری، علامه طباطبایی، و امام خمینی (ره) به دنبال بازگشت به خویشتن فرهنگی و دینی جامعه اسلامی هستند.

از نگاه نویسنده، متفکران مسلمان ابتدای ظهور اسلام به طرح مسائل اجتماعی پرداختند و تلاش آنان تا این دوره تداوم داشته است و افول تمدن اسلامی از قرن چهاردهم میلادی به بعد با وجود تأثیر در چگونگی اندیشیدن و تحقیق در امور و مسائل اجتماعی موجب توقف طرح مسائل اجتماعی در آثار و مکتوبات متفکران اسلامی نشده است و حتی متفکران پس از افول تمدن اسلامی هم در زمینه‌های متعدد اجتماعی دست به تألیف زده‌اند (همان: ۱۷).

در فصل دوم، تأکید می‌شود که با طرح اندیشه اجتماعی مسلمانان امکان دستیابی به نظام‌های مفهومی جدید در حوزه علوم اجتماعی فراهم خواهد شد. در فصل سوم، نویسنده پنج عامل منابع اصیل اسلامی، تمدن‌ها، مراکز علمی دنیای باستان، عوامل اجتماعی — فرهنگی، و عوامل سیاسی را در شکل‌گیری علوم و مشخصاً اندیشه اجتماعی مسلمانان تأثیرگذار می‌بیند. فصل چهارم به مبانی و اصول اندیشه متفکران مسلمان اختصاص دارد. از نظر نویسنده، محوریت‌بودن انسان اصلی‌ترین ویژگی این تفکر است و تفکر اسلامی بیش‌تر انسان‌مدار است تا جامعه‌مدار و تاریخ‌مدار. اصول وحدت، نظم، انسان‌به‌متابۀ جهانی صغیر، کمال، و وحی از عناصری به‌شمار می‌روند که از آن‌ها به‌عنوان اصول اندیشه اجتماعی اسلامی یاد می‌شود.

موضوع فصل پنجم کتاب بحث در زمینه روش‌های تحقیق متفکران مسلمان است. روش مشاهده، بررسی اسنادی و مقایسه‌ای، مصاحبه، از روش‌های علمی مورد استفاده متفکران اسلامی است که در این فصل به آن‌ها اشاره شده است. مقدسی، یعقوبی، مسعودی، واقدی، ابن بطوطه، ابن فضلان، ناصر خسرو، و بیرونی اصلی‌ترین متفکرانی هستند که به بررسی فرهنگ با استفاده از روش‌های یادشده اقدام کرده‌اند.

در فصل ششم، نویسنده در قالب «تاریخ‌نگاری و اندیشه اجتماعی» می‌کوشد تا نشان دهد که تاریخ‌نگاری در تمدن و فرهنگ اسلامی یکی از راه‌های اصلی ثبت مسائل و وقایع جامعه بوده است تا آیندگان بتوانند با گذشته فرهنگی خود ارتباط ایجاد کنند. در این فصل رویکرد و اندیشه اجتماعی تاریخ‌نگاران در فرهنگ و جامعه مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل هفتم، یعنی فصل «اندیشه اجتماعی در سفرنامه‌ها»، اندیشه اجتماعی سیاحان مسلمان مورد ملاحظه قرار داده می‌شود. توجه به فرهنگ و آداب و رسوم، تاریخ ملل و جوامع، دین و رفتارهای اجتماعی، نظام سیاسی، و نوع حکومت از موضوعاتی اجتماعی است که در سفرنامه‌ها با استفاده از روش‌های مقایسه‌ای، مشاهده‌ای، و مصاحبه به آن‌ها پرداخته شده است.

در بخش دوم، یعنی از فصل هشتم تا شانزدهم، نویسنده به معرفی تعدادی از اندیشمندان اسلامی، که به مباحث اجتماعی پرداخته‌اند، و ویژگی اندیشه و رویکرد آنان می‌پردازد. فارابی، بیرونی، امام محمد غزالی، خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، و ابن‌خلدون از اندیشمندان متقدم اسلامی و جلال‌آل‌احمد، شریعتی، و مطهری از اندیشمندان متأخری هستند که بررسی اندیشه اجتماعی آنان در مرکز توجه نویسنده قرار گرفته است.

در فصل هشتم، ضمن پرداختن به فارابی، به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان اجتماعی مسلمان و مؤسس فلسفه اسلامی، بیان می‌شود که فارابی در نظام فکری خود به طرح انسان و جامعه در کنار هم پرداخته و از نظر او انسان به طور فطری اجتماعی است. در فصل نهم، گفته می‌شود که بیرونی با استفاده از روش‌های تجربی مثل مشاهده، گفت‌وگو، و مقایسه به مطالعه عناصر اجتماعی پرداخته است و مبانی نظری او هم‌سانی خاصی با کارکردگرایی دارد. نویسنده در فصل دهم بیان کرده است که بنیان‌های اندیشه سیاسی غزالی را می‌توان در کتاب *نصيحة الملوك* او جست‌وجو کرد. در فصل یازدهم، ضمن بررسی اندیشه خواجه نظام‌الملک، به مقایسه خواجه و ماکیاولی، اندیشمند سیاسی غرب، می‌پردازد و می‌گوید خواجه در *سیاست‌نامه* و ماکیاولی در *شهریار* در پی سازمان‌دهی نظری و عملی نظام سیاسی جامعه خود هستند و تلاش می‌کنند تا به این سؤال پاسخ دهند که چرا نظم سیاسی موجود به هم ریخته است و چگونه می‌توان به نظم سیاسی جدید دست یافت (همان: ۲۶۵).

در فصل دوازدهم، در بیان اندیشه اجتماعی خواجه نصیرالدین طوسی بیان شده که مفهوم مرکزی او «اعتدال» و «وحدت» است تا «تعارض» و «تضاد» و وی مفهومی جدید را از پیدایش جامعه (نیازهای جسمی و جنسی، میل به غذا، و میل به بقای نسل) و استمرار جامعه (نظریه محبت) ارائه کرده است.

در فصل سیزدهم، به تفصیل درباب ابن خلدون سخن رانده شده است. از نگاه نویسنده کتاب مقدمه ابن خلدون براساس دو سؤال اصلی طراحی شده است. چگونه جامعه ساخته می شود؟ تحول و تطور جامعه و عناصر آن ناشی از چه عوامل و شرایطی است؟ از نگاه ابن خلدون تعلق اجتماعی و روح یاری‌گری جوهر حیات جمعی است. روح یاری‌گری در بادیه‌نشینی براساس نظام خویشاوندی و در شهر از طریق تأسیس نهادها، سازمان‌های اجتماعی، و روابط همسایگی حاصل می‌شود. مباحثی نظیر تأثیر محیط در انسان، نظریه جغرافیایی، سنخ‌شناسی جوامع، نظریه تحول اجتماعی، عوامل انحطاط تمدن، طبقات اجتماعی، نظریه عصیت، و نظریه دولت است که در این فصل به آن پرداخته شده است.

در فصل چهاردهم، ضمن اشاره به آثار ادبی جلال، اندیشه و نگرش اجتماعی او مورد بررسی قرار داده و بیان شده است که او به‌عنوان مؤلف «غرب‌زدگی» و «درخدمت و خیانت روشن‌فکران» به اصلی‌ترین مسئله جامعه ایرانی، یعنی غرب‌زدگی و ریشه‌های آن، پرداخته است. در نتیجه، می‌توان او را به دلیل ارائه تحلیلی جامع از جامعه ایران معاصر و مدرنیته ایرانی اصلی‌ترین چهره طرح مدرنیته ایرانی در دوره معاصر قلمداد کرد.

در فصل پانزدهم به علی شریعتی و بیان ویژگی‌ها و اصول و مبانی نظریه جامعه‌شناختی او به نقش وی در توسعه جامعه‌شناسی در ایران اشاره شده است. در نهایت، در فصل پایانی کتاب به مرحوم مطهری پرداخته شده است. در این فصل، پس از اشاره به زندگی شخص و مراحل فکری مطهری، به فلسفه جامعه‌شناسی از نظر مطهری، مبانی فلسفه جامعه‌شناسی، و مسائل فرهنگی و اجتماعی عصر از منظر مطهری پرداخته شده است. از نظر نویسنده، مرتضی مطهری در کتاب جهان بینی اسلامی، در قسمت جامعه و تاریخ، ضمن نقادی جامعه‌شناسی، به طرح بنیان‌های فکری و فلسفی برای جامعه‌شناسی اسلامی پرداخته است.

۴. تحلیل ضعف و کاستی‌های شکلی

درکنار امتیازاتی که از حیث شکلی این کتاب واجد آن است، می‌توان از نواقص آن به موارد ذیل اشاره کرد.

در ابتدا، فهرست مطالب کتاب و عنوان‌بندی‌ها نقشه اصلی مسیر کتاب را برای مخاطب روشن می‌سازد و مخاطب به سرعت می‌تواند به مطلب موردنظر خود دست یابد. یکی از امتیازات شکلی اثر ارائه یک نتیجه‌گیری مختصر در پایان هر فصل است، اما این کار در دو فصل یعنی فصل اول و دهم کتاب صورت نگرفته است. از آن‌جاکه این اثر به‌عنوان منبع اصلی درس «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» برای دانشجویان جامعه‌شناسی تألیف شده است، بهتر و شایسته بود که در قالب متون کتب درسی سازمان‌دهی و طراحی می‌شد. به این صورت که همه فصول خلاصه و نتیجه‌گیری در پایان همان فصل داشتند و سؤالات مهم مربوط به فصل ذکر می‌شد. یکی از ضعف‌های کتاب نداشتن نتیجه‌گیری نهایی در پایان کتاب است.

نکته دیگری که در مورد ساختار فصل‌بندی اثر قابل ذکر است، رعایت نکردن توازن محتوایی در چینش برخی فصل‌هاست. برای مثال، در بخش دوم کتاب، از فصل هشتم تا شانزدهم به بررسی اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی پرداخته شده است، در فصل چهاردهم در حدود شصت صفحه به بررسی اندیشه اجتماعی جلال آل‌احمد اختصاص داده شده، اما در فصل دهم حجم مطالب مربوط به امام محمد غزالی در شش صفحه آمده است. بر این اساس، شایسته است که این تناسب محتوایی در ساختار فصل‌بندی رعایت شود.

نویسنده در جای‌جای کتاب تلاش دارد تا با تقسیم‌بندی و دسته‌بندی عناصر و مؤلفه‌های موردبررسی، تصویر شفاف و نظام‌مندی در باب موضوع موردبررسی به مخاطب عرضه کند، اما در بعضی قسمت‌ها اشتباهاتی صورت گرفته که به ویرایش و بررسی مجدد نیاز دارد. در صفحه سیزده کتاب بیان شده است که تاریخ جامعه‌شناسی را می‌توان به یازده دوره تقسیم کرد، اما در کتاب به ده دوره اشاره شده است. در ذکر عناوین این دوره‌های ده‌گانه، دوره اول تا چهارم از لفظ «دوره» استفاده شده، اما از دوره پنجم نویسنده به جای استفاده از واژه «دوره» از واژه «مرحله» استفاده کرده و به معرفی مرحله پنجم تا دهم پرداخته است (آزادارمکی ۱۳۹۲: ۱۳-۲۷).

متن کتاب اگرچه سلیس و روان نوشته شده، در بسیاری از موارد به ویرایش و بازنویسی نیاز دارد، زیرا ابهام زیادی در کلام احساس می‌شود و این حاکی از آن است که باوجود چاپ‌های متعدد اثر، این اشکالات از نظر نویسنده و ویراستار کتاب موردغفلت واقع شده است. به‌عنوان نمونه، بیان شده است: «اما بین متفکران جدید و وسایل ارتباط جمعی نیز به‌خوبی وظیفه این انتقال را به‌عهده دارند» (همان: ۲۴) یا آمده است: «معتقدند کنت بنیان‌گذار جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسی با او شروع شده و باید اشاره

نمود که اولاً کنت در دروس فلسفه تحلیلی خود می نویسد، درست نظیر و هم‌سان اصطلاحی که او ساخته است، یعنی فیزیک اجتماعی قبلاً نیز وجود داشت» (همان: ۲۵). از دیگر موارد قابل ویرایش می‌توان به این مورد هم اشاره کرد: «جغرافیا بر تاریخ‌نگاری...» تا سطر سوم همین صفحه «... تغییر داد» (همان: ۱۷۴).

در برخی موارد در تبیین اندیشه متفکران یا در نقل قول از برخی از متفکران شیوه خاصی منظور نویسنده بوده که قابل تأمل به نظر می‌رسد. برای مثال، در کتاب آمده است: «فارابی در صفحه ۷۴ کتاب آرای اهل مدینه فاضله...» (همان: ۲۰۵) یا در مورد فارابی می‌نویسد «... در کتاب ۳۳۰ صفحه‌ای خود آرای اهل مدینه فاضله حدود ۲۵۰ صفحه را به مباحث فلسفی اختصاص داده است» (همان: ۱۱۹)، در حالی که به نظر می‌رسد ذکر این اعداد در متن ضرورت ندارد. علاوه‌براین، معلوم نیست منظور نویسنده از صفحات مذکور براساس کدام نسخه از رساله اندیشمندان است؟ نسخه خطی این آثار یا نسخه امروزی؟

در صفحات ۷۶ تا ۷۷ برخی موارد را ذکر کرده که در اندیشه اجتماعی حائز اهمیت‌اند و قرآن به آن‌ها اشاره کرده است و برخی از آیات قرآن و مضامین آن‌ها را ذکر کرده، اما ترجمه‌های آیات را در این قسمت نیاورده است.

متن پر است از اطلاعات غیر ضروری و زاید که برای رعایت اختصار در کلام و اثر حذف آن‌ها هیچ آسیبی به ساختار متن وارد نمی‌کند. برای مثال، پرداختن به شهر قاهره و بیان محله‌های آن هیچ ضرورتی ندارد (همان: ۱۹۰). توضیحات اضافی از بیوگرافی و زندگی‌نامه اندیشمندان اسلامی قابل حذف است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۳۴۳-۳۶۰).

در بسیاری از بخش‌ها نقل قول‌های طولانی و غیرمنطقی وجود دارد که مخاطب را آزار می‌دهد؛ برای نمونه در ذکر روایتی از زبان سیمین دانشور، همسر جلال آل‌احمد، درباره چگونگی گرایش او به مذهب نقل قول بلندی در متن گنجانده شده است که حذف آن ضرورت دارد (همان: ۳۵۷)؛ به‌ویژه آن‌که نقل قولی از خانم رساله‌نویس، که در پاراگراف دوم همان صفحه آمده، و گفت‌وگوهای برخی افراد مبهم در این صفحات به پیکره یک متن علمی آسیب وارد کرده است.

ارجاعات بیش از اندازه به یک نویسنده، مثلاً ارجاعات بسیار به شریعتی، درخور حذف است و در بسیاری از صفحات از اعتبار و ارزش متن می‌کاهد و نشان می‌دهد نویسنده از منابع درخور، متعدد، و مناسبی در چهارچوب بحث استفاده نکرده است. در پاره‌ای از مواقع هم به جای ارجاع به اثر اندیشمند مورد نظر به منبعی دیگر تکیه کرده و ارجاع داده

است؛ یا در صفحه ۶۴ و ۶۵ نقل قولی مستقیم از شریعتی آورده شده اما به «وایتهد، ۶۸» ارجاع داده شده است (برای نمونه دیگر، بنگرید به همان: ۶۰، بند دوم).

شیوه ارجاع‌دهی از منطق یک‌سانی پیروی نمی‌کند. گاه فقط نام کتاب ذکر شده است، برای مثال «کالبدشکافی قدرت» (همان: ۶۳)؛ گاه فقط نام نویسنده، برای مثال «قانون» (همان: ۶۳)، بیان شده است؛ در برخی موارد به نویسنده و شماره صفحه ارجاع داده شده است، برای مثال «گلدمن، صفحه ۳۰» (همان: ۱۰۲)؛ گاهی نام نویسنده، سال، و صفحه آمده است، برای مثال «شریعتی، ۱۳۵۸، صفحه ۹» (همان: ۱۳)؛ گاهی نام نویسنده بدون ذکر صفحه آمده است، برای مثال «وایتهد، ۶۸» (همان: ۶۵)؛ گاه اسم کتاب و شماره صفحه ذکر است، برای مثال «اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی / صفحه ۷-۱۰» (همان: ۸۰).

نویسنده در بسیاری از بخش‌ها از دیدگاه‌های متنوع و متکثری درباب یک موضوع سخن می‌راند، اما نامی از صاحبان این دیدگاه نمی‌برد و مطلب را بدون ارجاع می‌آورد. بخش قابل توجهی از مطالب ارجاع ندارند، درحالی که ضرورت دارد که همراه با منبع باشد (برای نمونه، همان: ۳۸؛ ۴۲، بند آخر؛ ۴۷؛ ۸۲، بند دوم؛ ۱۲۳؛ ۲۱۴، بند سوم).

از اغلاط املائی و ویرایشی کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: سطر هشتم صفحه ۹۵ «المنفذ من الضلال» که شکل درست آن «المنفذ» است؛ صفحه ۱۰۶، بند چهارم، سطر سوم، «مقتضی» که شکل درست آن «مقتضی» است؛ صفحه ۲۵۸، بند سوم، سطر دوم «برگزیده» به جای «برزیده»؛ صفحه ۲۶۱، سطر پنجم، «اشتغال» به جای «اشغال»؛ صفحه ۲۶۷ «خواستند» به جای «خواستند»؛ صفحه ۴۲۳ مقصود نویسنده از «آیات کوبه قرآن» مشخص نیست یا گفته شده است: «موجودات عالم طبیعی در معرض کون و فساد هستند» که به توضیح نیاز دارد (همان: ۲۰۵).

منطق حاکم بر متن منطق گفتاری است تا نوشتاری و اگرچه موجب سلیس‌تر شدن متن است، از وزانت آن کاسته است. در مجموع، از حیث شکلی، زبان اثر ساده، سلیس، و قابل فهم برای مخاطب است، اما پر از غلط‌های املائی و ویرایشی است و حجم انبوهی از مطالب کتاب قابلیت حذف دارد.

۵. بررسی کاستی‌های محتوایی

مهم‌ترین ضعف‌های کتاب عدم تعریف دقیق، جامع، و مانع برخی مفاهیم به‌کاررفته در کتاب است، به گونه‌ای که ابهامی برای مخاطب ایجاد نکند و مخاطب بتواند با متن ارتباط

درستی برقرار کند. برای مثال، وقتی مقصود و منظور نویسنده بررسی اندیشه اجتماعی یا به تعبیری جامعه‌شناختی متفکران اسلامی است، به‌طور مشخص بیان نشده است که مقصود از اندیشه اجتماعی چیست؟ تفاوت اندیشه سیاسی با اندیشه اجتماعی چیست؟ آیا این دو هم‌معنایند؟ نویسنده در مقدمه آورده دیدگاه‌های خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیرالدین طوسی بیش‌تر سیاسی است تا اجتماعی (آزادارمکی ۱۳۹۲: ۵). وی در کتاب نیز به معرفی اندیشه سیاسی این متفکران پرداخته و نگرش متفکران به نهادها و ساختارهای سیاسی، دولت، و حاکمیت را مورد بحث قرار داده است. به نظر می‌رسد نویسنده باین‌که در جایی به تفکیک اندیشه سیاسی و اجتماعی قائل است، در متن کتاب این دو را هم‌معنا گرفته است. همین مسئله منجر شده است تا در بعضی بخش‌ها از هر دری سخن گفته شود.

کتاب به دلیل گنجاندن محتوای غیرضروری و نقل قول‌های بلند حجم بالایی دارد. اگرچه اثر امتیازات قابل توجهی دارد، از نظر حجم محتوایی می‌توان آن را تقلیل داد. این اطلاع کلام در موارد غیرضروری به‌ویژه در فصل‌های ابتدایی مشاهده می‌شود، درحالی‌که می‌توان بخش قابل توجهی از محتوای فصول ابتدایی را به‌اختصار آورد یا در فصول دیگر از ارائه اطلاعات غیرمرتبط با موضوع اصلی بحث اجتناب کرد. برای مثال، نویسنده از فصل هشتم تا شانزدهم در ابتدای هر فصل اطلاعات زیادی را درباب شخصیت و زندگی متفکران و اندیشمندان اسلامی گردآوری کرده که در برخی موارد این اطلاعات غیرضروری و قابل حذف‌اند.

در بعضی بخش‌ها محتوای فصول با عناوین آن سازگاری ندارند و نویسنده به «عنوان» سرفصل مشخص شده پای‌بند نیست و پیرامون «عنوان تعریف‌شده» سخن نگفته است. برای مثال، صفحه ۱۴ تا ۱۶ کتاب در توضیح «دوره افلاطون و ارسطو» در انتهای این بخش، در ضمن نقل قولی از ریمون آرون، منتسکیو را شایسته عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی دانسته است یا در ادامه، ذیل عنوان «دوره اسکندریه»، نویسنده چندان به «عنوان» پای‌بند نیست.

اقدام نویسنده در جهت دوره‌بندی تاریخ جامعه‌شناسی بدیع و جالب توجه است، اما نظام تقسیم‌بندی در این بخش قابل نقد است. وقتی نویسنده تاریخ جامعه‌شناسی را به ده دوره تقسیم می‌کند و دوره اول تا سوم را دوره پیش‌ارسطو و افلاطون، دوره افلاطون و ارسطو، و دوره اسکندریه می‌نامد، دوره چهارم را دوره اسلامی معرفی می‌کند و اشاره دارد که در قرآن کریم و احادیث به جامعه و مسائل اجتماعی پرداخته شده است (همان: ۱۸)؛ به نظر می‌رسد هم‌عرض قراردادن ارسطو و افلاطون و دیگر متفکران اجتماعی با قرآن و احادیث

و روایات منطقی نباشد و نوعی کج‌سلیقگی به‌شمار می‌رود، زیرا در متون دیگر ادیان قبل از اسلام نیز بر جامعه، مسائل اجتماعی، رابطه فرد با خانواده، و آسیب‌های اجتماعی اشاره شده است. نکته این‌که در انتهای این قسمت نویسنده به یک گزاره کلان و مبهم اشاره دارد و می‌نویسد: «تقریباً می‌توان گفت جز اندیشه‌های اجتماعی مطرح‌شده در قرآن و احادیث تلاشی در این زمینه صورت نگرفته است و بیش‌ترین تلاش در جهت پرداختن به فرهنگ اسلامی بوده است» (همان: ۱۸). در همین بخش، ضمن دوره‌بندی تفکر اجتماعی در ذیل دوره اسلامی، هنگام تشریح دوره چهارم، یعنی دوره تنوع حوزه‌ها، از زمان تقریبی این دوره سخنی نمی‌شود و معلوم نیست نویسنده به چه قرونی اشاره دارد (همان: ۲۱).

نویسنده در این کتاب به بررسی آرا و اندیشه‌های متفکران متقدم و متأخر پرداخته، اما در کنار هم قرارگرفتن این نام‌ها از چهارچوب و منطقی مشخص و تعریف‌شده پیروی نمی‌کند. به‌عبارت‌دیگر، مشخص نیست چه مسئله‌مندی‌ای این متفکران را به هم مرتبط می‌کند و آرا و نظرهای متفکرانی نظیر خواجه نصیرالدین، خواجه نظام‌الملک، و غزالی تا چه اندازه برای تحلیل‌گران حوزه علوم اجتماعی در شرایط امروز واجد اهمیت اند؟ فقدان چهارچوب و منطقی مشخص برای گزینش متفکران و مسئله‌محورنبودن در رویکرد حاکم بر اثر باعث شده تا نویسنده در قالب پانصد صفحه اطلاعاتی دایرةالمعارفی، پراکنده، و کم‌عمق راجع به متفکران مسلمان و یازده دوره تاریخی را به مخاطب ارائه دهد. به همین دلیل، باید گفت که حاصل کار نمی‌تواند به تولید دانش در حوزه اندیشه اجتماعی بینجامد. درنهایت، مخاطب با انبوهی از اطلاعاتی پراکنده و سطحی و گاهی زندگی‌نامه‌ای روبه‌رو می‌شود.

یکی از سؤالاتی که در نظر مخاطب شکل می‌گیرد این است که گزینش نویسنده در معرفی شخصیت‌ها بر چه مبنایی شکل گرفته است؟ یعنی با چه شاخصی نویسنده تنها به معرفی اندیشه اجتماعی متفکران موردنظر در کتاب پرداخته است؟ مخاطب حق دارد بپرسد چرا و به چه دلیل کتاب به بررسی اندیشه اجتماعی جلال آل‌احمد یا شریعتی و مطهری پرداخته، اما از میان معاصران، فصلی به اندیشه اجتماعی علامه طباطبایی (ره) یا امام خمینی (ره) اختصاص داده نشده است؟ آیا اساساً می‌توان جلال آل‌احمد یا شریعتی را هم‌عرض با دیگر اندیشمندان اسلامی یعنی فارابی، خواجه نصیرالدین، و امام محمد غزالی قرار داد؟ اختصاص حجم زیادی از متن به زندگی و اندیشه جلال آل‌احمد در مقایسه با امام محمد غزالی و ارائه اطلاعات زاید، غیرضروری، و قابل‌حذف از جلال آل‌احمد از نقاط ضعف اثر به‌شمار می‌رود.

شاخصه های انتخاب و گزینش متفکران روشن بیان نشده و همین مسئله موجب شده تا نویسنده بنابه سلیقه خود دست به انتخاب بزند. البته نویسنده در فصول ابتدایی اشاره کرده که به دنبال کشف ظرفیت های موجود در میراث اسلامی ایرانی در مواجهه با غرب و اندیشمندان غربی است و لذا شناسایی و کشف مبانی فکری و نظام معرفتی و اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی در چهارچوب یک بررسی تطبیقی با اندیشه اجتماعی متفکران غربی مورد نظر نویسنده است. بر این اساس، مخاطب قرار است ببیند اندیشه متفکران مسلمان در مقایسه با متفکران غربی چه حرفی برای گفتن دارد. لذا می توان از نویسنده پرسید که چرا درحالی که اشاره به این دارد که شریعتی متأثر از مارکس (همان: ۴۰۸)، گوروچ (همان: ۴۱۱)، و دیدگاه وبر (همان: ۴۱۲) است او را در عداد متفکران اسلامی و هم عرض با فارابی، خواجه نظام الملک، و دیگران قرار داده است؟

اساساً لازم بود تا نویسنده پیش از پرداختن به متفکران اجتماعی تعریف دقیقی را از امر اجتماعی ارائه می کرد تا در پرتو این مفهوم و به دنبال آن تعیین شاخصه های اندیشه و نظریه اجتماعی، وجه تمایز امر اجتماعی با امر سیاسی، وجه تمایز متفکر اجتماعی با متفکر سیاسی، و وجه تمایز نظریه اجتماعی با دیگر نظریه ها مشخص شود. در این چهارچوب است که می توان به یک نظام دسته بندی متفکران اجتماعی دست یافت.

از حیث روش شناختی، نویسنده در ضمن اشاره به آرای متفکران اجتماعی به مهم ترین منابع، مباحث، و جدال های اصلی، که حول هریک از این متفکران و دوره ها وجود دارد، نپرداخته است. ذهن مخاطب در واقع با هیچ حوزه پژوهشی یا موضوع متمرکزی در حوزه اندیشه اجتماعی درگیر نمی شود. از طرف دیگر، این امکان برای مخاطب فراهم نمی شود تا از خلال این مطالعه به بررسی تطبیقی یا نسبت میان آرای اندیشمندان اجتماعی مسلمان با نظریه های اندیشمندان اجتماعی غرب بپردازد. برای مثال، بهتر بود در ضمن پرداختن به آرای فارابی در باب انواع جوامع و مدینه ها (همان: ۲۱۶-۲۲۲)، اشاره مختصری به آرای نظریه پردازانی نظیر دورکیم، کنت، وبر، و دیگران می کرد و به مقایسه نظریات اندیشمندان اسلامی و غربی می پرداخت. با توجه به آموزشی بودن متن، اتخاذ این رویکرد در بررسی آثار اندیشمندان مسلمان به فهم عمیق تر مباحث مطرح شده برای مخاطبان، که دانشجویان حوزه علوم اجتماعی هستند، کمک بیشتری خواهد کرد. در غیر این صورت، اشاره به برخی مباحث مانند «عقل فعال» (همان: ۲۰۵)، «نظریه فطرت» از نظر فارابی (همان: ۲۰۷)، یا «نظریه محبت» از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی (همان: ۲۸۸) بدون اشاره به اهمیت و

جایگاه این مباحث در شرایط امروز و نسبت آن‌ها با نظریه‌ها و اندیشه‌های عالمان اجتماعی امروز دستاوردی برای مخاطب نخواهد داشت.

این کتاب اگرچه به‌منظور آشنایی با تفکر جامعه‌شناختی متفکران اسلامی تألیف شده است، در واقع، بیش‌تر جنبه تاریخی دارد و به شرح حال اندیشمندان اسلامی پرداخته است. نویسنده اطلاعات پراکنده و غیرمنسجمی از این اندیشمندان در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و در ذکر اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی در بیش‌تر مواقع به آوردن نقل‌قول‌هایی پراکنده اکتفا می‌کند و تصویر روشنی را از رویکردهای نظری، تفکر اجتماعی، و نظریه‌های آنان ارائه نمی‌دهد.

عبارات و نقل‌قول‌ها در پاره‌ای موارد پرابهام و ناقص‌اند و به شرح نویسنده نیاز دارند. برای نمونه، ضمن نقل قولی از آدام متز «(۱۳۶۲: ۱۳)»، می‌نویسد: «در قرن چهارم روح جست‌وجوگری علمی تقویت شد ... مردم با شور و شوق به قصه‌های دریانوردان از دریای چین و هند گوش می‌دادند» (آزادارمکی ۱۳۹۲: ۲۰) یا در جای دیگر، در ضمن توضیح اثرگذاری اندیشه مسلمانان، مشخص نیست نام سهروردی چرا در کنار بیرونی، کندی، و ابن‌هیثم آورده شده است: «سهروردی نیز شیوه‌ای منضبط و منسجم منطق یونانی را رد کرد» و بعد در ادامه پس از این جمله نقل قولی بدین صورت آورده شده است: «روش مشاهده تجربه ای بود که بیرونی را به کشف زمان عکس‌العمل، کندی را به این قاعده که احساس پاسخ عضو متناسب است با تحریک و ابن‌هیثم را به کشفیات وی در مبحث نورشناسی هدایت کرد» (همان: ۶۱). نقل قولی بلند و پرابهام از خواجه نصیرالدین بدین شرح آورده شده است:

و این باب از روی تفصیل خارج افتد از اقسام حکمت، چه نظیر حکیم مقصور است بر تتبع قضایای عقول و تفحص از کلیات امور که زوال و انتقال بدان متطرق نشود و به اندراس ملل و انصرام دول مندرس و متبدل نگردد و ... (همان: ۲۷۸).

در فصل سوم کتاب عبارتی ذکر شده که هم از جنبه شکلی و هم محتوایی قابل تأمل است و به نظر می‌رسد محتوا با واقعیت‌های تاریخی قابلیت تطبیق ندارد و اشتباه تاریخی در زمینه تاریخ اروپا و حرکت غرب به سمت نوگرایی و تجدیدحیات صورت گرفته است:

زمانی که اروپا به سمت نوشدن، تغییر و تجدیدحیات علمی و هنری حرکت کرد، ایران دچار انحطاط بود و حمله مغول نیز بر شدت آن افزود. در این شرایط

سلطان جلال‌الدین به عزای پسرش و شاعران و ادیبان نیز به سرودن اشعار درباری مشغول بودند، درحالی‌که ایران به ادب و شعر حماسی نیاز داشت (همان: ۸۹).

حال آن‌که بنا بر ادعای نویسنده، قرن پانزدهم به بعد دورهٔ رنسانس و تجدیدحیات غرب به‌شمار می‌رود. از طرفی، با تکیه بر گزارش‌های تاریخی حملهٔ مغول به ایران در سه قرن پیش از رنسانس اتفاق افتاده است (اقبال آشتیانی ۱۳۸۸). صرف‌نظر از این اشتباه تاریخی، باید گفت چند قرن پس از حملهٔ مغول، به موازات آغاز رنسانس در غرب، دولت صفوی در ایران روی کار می‌آید که از نگاه بسیاری، در این دوره زمینهٔ شکل‌گیری دولت متمرکز سیاسی و توسعهٔ فرهنگی و اقتصادی ایران آغاز می‌شود (نجفی و فقیه حقانی ۱۳۹۳: ۱۶۱). برخی از مطالب به ساده‌ترین شکل ممکن بیان شده است و درخور متن علمی و دانشگاهی نیست و نیازمند ویرایش و توضیحات علمی و دقیق است. مثلاً نوشته شده است: «بسیاری از مباحث در تفکر اجتماعی در اسلام به بیان این رابطه (میان انسان و خدا) پرداخته، درحالی‌که در مذاهب دیگر بین انسان و خدا واسطه قائل‌اند و کم‌تر توجهی به این مباحث نشان داده‌اند» (آزادارمکی ۱۳۹۲: ۸۱)؛ یا پاره‌ای از مطالب ابهام دارد و نویسنده سرسری از آن‌ها گذشته است (برای مثال، همان: ۱۱۳، بند دوم و سوم؛ ۱۱۷، بند اول؛ ۲۰۶)؛ یا گفته شده است که معتزله، دعوت‌گران اسماعیلی، صوفیان، و «جز آن‌ها» در قرن هفتم و هشتم هجری با مناظره و جدل‌ها افق‌های تازهٔ تفکر را گشودند و موجب نیل فرهنگ اسلامی به نقطهٔ کمال و اوج شدند (همان: ۸۲)، فارغ از آن‌که این عبارت در این‌جا بدون ارجاع به منبع ذکر شده است، معلوم نیست منظور نویسنده از «جز آن‌ها» چه کسانی‌اند؟ درحالی‌که پیش‌ازاین در همین کتاب گفته شده این دوره دورهٔ سکون و افول تمدن اسلامی است و در ادامه تسلط اشاعره و تصوف موجب بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و ازهم‌پاشیدگی اجتماعات علمی است (همان: ۲۲).

برخی گزاره‌ها گاه حکایت از عدم اطلاعات عمیق دینی نویسنده از جریان‌ها و فرق اسلامی دارد. البته ارائهٔ بحث به‌صورت ناقص از سوی نویسنده ممکن است موجب سوءبرداشت مخاطب شود. برای مثال، نویسنده در فصل سوم، ضمن اشاره به دلایل انحطاط علوم عقلی، متوکل عباسی را عامل این انحطاط معرفی می‌کند و می‌نویسد: «او که میلی عظیم نسبت به اهل سنت و حدیث داشت به مخالفت با اهل نظر پرداخت» (همان: ۹۴). در این‌جا، مقصود نویسنده از اهل سنت مشخص نیست، یا در ادامه می‌نویسد: «با آغاز تسلط شاهان غزنوی و ترکان سلجوقی تعصب مذهبی و اعتقاد به آرای اهل سنت و حدیث و

فرار از عقاید معتزله و حکما شروع شد...» (همان: ۹۵) که در این جا ظاهراً منظور نویسنده از اهل سنت به معنای مصطلح امروز نیست، بلکه مقصود از «اهل سنت و حدیث» در این جا کسانی هستند که به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشتند و اهل حدیث به شمار می‌رفتند و برخلاف رویکردهای اعتزالی، به حجیت عقل در استنباط احکام دین اعتقاد نداشتند. معتزله در تعارض میان عقل و حدیث عقل را مقدم می‌دانست (مطهری ۱۳۸۱: ۲۴-۶۲). این درحالی است که نویسنده به ابهام موجود در کلام توجه نداشته است. بنابراین، لازم است برای رفع ابهام در این زمینه، توضیحات کافی در پاورقی آورده شود.

در بعضی موارد، ارائه توضیحات بیش‌تر در پاورقی به‌منظور رفع ابهام ضرورت دارد. برای مثال، صفحه ۲۶۲، بند دوم، سراسر مبهم است و از طرفی، ضرورت دارد تا نویسنده توضیحاتی را در باب «یاسای چنگیزی» در پاورقی بیاورد. یا در جایی دیگر، از «دیدگاه ترکیبی» در روش علمی سخن رانده شده و توضیحی در این رابطه داده نشده است (همان: ۷۰). در جایی دیگر از کتاب تکوینی و تدوینی سخن گفته شده که نیازمند توضیحات بیش‌تر برای مخاطب دانشجویی است (همان: ۱۱۵). گاه از اصطلاحات و مفاهیمی استفاده شده است که متناسب با متن و ساختار آثار علمی نیستند. برای مثال، صفحه ۳۹۰ از مفهوم «هرهری مذهبی» استفاده شده است که به نظر می‌رسد جای‌گزین مناسب‌تری بتوان برای آن پیدا کرد.

در بحث زمینه‌های شکل‌گیری تفکر اجتماعی در تمدن اسلامی به عواملی از جمله متون اسلامی، تمدن‌ها، و مراکز علمی دنیای باستان و عوامل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی اشاره شده است. نکته این که در صفحات ۸۶ تا ۸۹ به ذکر عوامل فرهنگی، اجتماعی، و عوامل سیاسی به صورت مجزا می‌پردازد، ولی مشخص نیست به چه منطقی تفکیک میان عوامل فرهنگی و عوامل اجتماعی صورت پذیرفته است؟ درحالی‌که محتوای این عنوان‌ها با هم هم‌پوشانی دارند. مثلاً زبان عربی، مدارس عالی در بلاد اسلامی، و مباحثات علمی از جمله عوامل فرهنگی تأثیرگذار در شکل‌گیری تفکر اجتماعی معرفی شده است و در ادامه، موفقیت‌های نظامی، رواج صنعت و کاغذ، و نفوذ شخصیت‌های علمی در دستگاه‌های حکومتی از جمله عوامل اجتماعی شناخته شده‌اند (همان: ۸۷).

در فصل اندیشه اجتماعی خواجه نظام‌الملک، از چرایی استفاده از زبان داستان‌گونه کتاب سیاست‌نامه سخن رانده شده است که به نظر می‌رسد محل تأمل است، زیرا نویسنده بیان کرده که این شیوه به چند دلیل استفاده شده است؛ اول از آن جهت که مخاطبان او

مردمی عامی، ساده، و اغلب بی سواد بودند، دلیل دوم (بدون ذکر شماره آمده) این که خواجه می خواهد سیاست خود را عملی کند، و سوم این که چون سیاست نامه برای حکام بی سواد و کم دانش نوشته شده است (همان: ۲۶۳). آیا واقعاً سیاست نامه برای مردم عامی، ساده، و اغلب بی سواد نوشته شده است؟ استفاده از تعبیرات حکام بی سواد، کم دانش، و تعبیراتی نظیر آن در این قسمت نشان می دهد این قسمت صبغه گفتاری دارد و شبیه متن پیاده سازی شده کلاس است تا گزاره نوشتاری.

یکی از اشتباهات فاحش تاریخی در متن این است که نویسنده بیان داشته حضور مغول هم زمان با دوره خواجه نظام الملک است و تأثیر گذاشتن حضور مغول در کشورهای اسلامی در اندیشه و افکار اوست (همان: ۲۵۴-۲۵۵)، در حالی که خواجه نظام الملک متعلق به قرن پنجم است (طباطبایی ۱۳۹۹) و حمله مغول تقریباً دو قرن بعد صورت پذیرفته است.

در این بخش، نویسنده به مقایسه خواجه نظام الملک و ماکیاولی پرداخته و این دو را شبیه هم می داند و مشخص نیست با چه منطقی و شاخصی گفته شده است: «حق آن است... با وجود این که هر دو در تاریخ اندیشه سیاسی جایگاهی بلند دارند، از متفکرانی بدانیم که در شکستن چهارچوب اندیشه قرون وسطایی و فرابردن آن به قلمرو اندیشه مدرن نقشی بزرگ به عهده داشته اند» (همان: ۲۶۵). این در حالی است که حدود پنج قرن میان این دو فاصله زمانی وجود دارد. ماکیاولی متعلق به عصر آغاز رنسانس است و خواجه پانصد سال پیش از او و به تعبیر نویسنده در قرون وسطی می زیست. سؤالی بنیادی که می توان از نویسنده پرسید این است که شاخصه های اندیشه قرون وسطایی چیست که خواجه و ماکیاولی به شکستن این چهارچوب همت گماشتند؟ این گزاره ها نشان می دهد چهارچوب فکری نویسنده مشخص نیست، چرا که در یک جا از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی را دوره سکون فکری در جهان می نامد (همان: ۶) و در جایی دیگر، از پیش تازی مسلمانان و تمدن اسلامی در عصر شکوفایی، یعنی قرن چهارم و پنجم، در حوزه های مختلف علوم و اندیشه سخن گفته است و بر آن ها می بالد؛ اندیشه ای که در واقع متعلق به همان عصری است که او آن را «اندیشه قرون وسطایی» قلمداد می کند. به نظر می رسد با وجود ادعای نویسنده مبنی بر لزوم نقد دیدگاه غرب محور در حوزه علوم انسانی و نظریه پردازی، مؤلف خود با همین دستگاه فکری به تاریخ اندیشه می نگرد. ضمن این که در دوره بندی تاریخ جامعه شناسی، غرب و یونان را مبدأ و خاستگاه اولیه تفکر اجتماعی و جامعه شناسی معرفی می کند (همان: ۱۳). از طرفی، در توضیح دوره یا مرحله پنجم تاریخ جامعه شناسی یعنی دوره جان

لاک، هابز، ویکو، منتسکیو، و روسو از تعبیری استفاده شده که بار ارزشی داشته و قابل تأمل است. نویسنده اندیشه و افکار این نظریه‌پردازان غربی را افکار «بزرگ»، «مهم»، و «مؤثر» معرفی می‌کند (همان: ۲۴).

نویسنده می‌گوید از قرن نهم تا سیزدهم میلادی تحقیق جدی در حوزه مسائل اجتماعی انجام نشده، درحالی‌که پیش‌ازاین در فصل اول در بیان دوره‌بندی تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از شکوفایی علمی در این دوره سخن گفته و بخش قابل‌توجهی از شخصیت‌ها و متفکرانی که او به بررسی آثار آن‌ها پرداخته است متعلق به این عصرند (همان: ۱۳۲).

از نگاه آزادارمکی، در دوره افول تمدن اسلامی و پس از خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرالدین، غزالی، و ابن‌خلدون کم‌تر از اندیشمند اجتماعی سخنی می‌رود تا این‌که در دوره رویارویی تمدن اسلامی با غرب جدید، بازنگری و بازبینی فکری در حوزه اندیشه اجتماعی مسلمانان احساس می‌شود و شخصیت‌هایی نظیر شریعتی و مطهری، ضمن توجه به مبادی فکری اسلام، واقعیت‌های عینی و موضوعات اصلی جامعه اسلامی را موردبحث و بررسی قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد این نوع تحلیل‌های عام و کلان با واقعیت‌های جامعه ایرانی هم‌ساز نیست و به‌منزله نادیده‌انگاشتن میراث علمی و تمدنی جامعه ایرانی در طول قرن‌هاست.

همین رویکرد عام‌گرایانه و کلان‌نگر موجب شده است تا نویسنده از نقش تصوف در جامعه ایران تحلیل درستی را ارائه ندهد. در کتاب تأکید می‌شود که رواج تصوف یکی از دلایل بی‌توجهی به مسائل، واقعیت‌ها، امور اجتماعی، مفاسد و مظالم حکومت‌ها، و در نتیجه عدم شکل‌گیری اندیشه اجتماعی در جامعه اسلامی است (همان: ۹۴-۹۸)، درحالی‌که مشخص نیست نویسنده از تصوف کدام جغرافیای اسلامی یا از چه نوع تصوفی سخن می‌گوید، ضمن این‌که شواهد تاریخی نشان می‌دهد ما در تاریخ با نوع خاصی از تصوف روبه‌رویم که برخی از آن به عنوان تصوفی عامیانه یاد می‌کنند که رویکردی اجتماعی و نسبت عمیقی با آیین فتوت و جوان‌مردی دارد. برای مثال، فرانتس تیشنر معتقد است این نوع از تصوف، به‌عنوان طریقتی اجتماعی و اخلاقی در سرزمین‌های اسلامی رواج داشته و در برخی از ادوار تاریخ اسلام، منشأ تحولات قابل‌اعتنا در تاریخ اجتماعی و حتی سیاسی این سرزمین‌ها شده است (تیشنر ۱۳۴۷: ۲). هانری کوربن و جان فوران نیز در آثار خود بر ابعاد اجتماعی گونه‌ای از تصوف و عرفان اسلامی در دوره‌هایی از تاریخ اشاره داشته‌اند (کوربن ۱۳۶۳: ۱۰؛ فوران ۱۳۷۷: ۸۵). در نتیجه، می‌توان گفت این رویکرد

عام‌گرایانه در نوع نگاه نویسنده به غرب یا سنت و تفکر اسلامی هم مشاهده می‌شود، زیرا مشخص نیست نویسنده از کدام غرب سخن می‌گوید؟ به کدام وجه از سنت اشاره دارد؟ از کدام اسلام سخن می‌گوید؟ آیا می‌توان اسلام ابن‌خلدون را با اسلام شریعتی یا مطهری در یک چهارچوب تعریف کرد؟

در ضمن بررسی اندیشه‌اندیشمندان اجتماعی معاصر، تصریح شده است که برخی از آثار ادبی جلال آل‌احمد نشان می‌دهد که او از سارتر و از اندیشه‌آگزیستانسیالیسم تأثیر پذیرفته و از گرایش‌های جلال به مارکسیسم ارتدوکس سخن گفته شده است (همان: ۳۵۲). اگر چنین است، پس چرا به‌عنوان یک اندیشمند اسلامی به بیان تفکر اجتماعی او پرداخته شده است؟ نویسنده در این بخش فهرستی از کتب و آثار ادبی و داستانی جلال را ذکر کرده و بر این اساس به طرح دیدگاه اجتماعی او پرداخته است.

همان‌طور که در بخش کاستی‌های شکلی اشاره شد حجم بسیاری از مطالب کتاب به جلال آل‌احمد اختصاص داده شده و این توازن حجمی میان فصول را به‌هم زده است. فارغ از این که آیا اساساً می‌توان جلال را در کنار فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی، و ابن‌خلدون قرار داد، از اشکالاتی که به فصل مربوط به جلال آل‌احمد وارد است این است که طرح مطالبی که پیش‌ازین به آن‌ها اشاره شد، از سوی نویسنده ضرورت ندارد. برای مثال، فرزنددارنشدن جلال و پرداختن به این مسئله در قالب یک صفحه موضوعیت ندارد (همان: ۳۴۷-۳۴۸) یا طرح دیدگاه انتقادی او به زن ایرانی در داستان‌ها لازم نیست (همان: ۳۶۷). در واقع، در این کتاب به‌جای پرداختن عمیق به مباحث نظری تلاش شده است که تنها به نقل قول شخصیت‌ها در باب مسائل اجتماعی بسنده شود.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام آزادارمکی تلاش مهمی است در جهت شناسایی میراث فرهنگی و علمی جوامع اسلامی تا با توجه به آن زمینه‌کشف و بازتولید نظریه‌ها، مبانی معرفتی، و تفکر اجتماعی اندیشمندان اسلامی در مقایسه با اندیشه اجتماعی اندیشمندان غربی فراهم شود، اما این کتاب متأسفانه چندان در این زمینه موفق نبوده و اهداف نویسنده در متن محقق نشده است.

کتاب اشکالات عدیده شکلی و محتوایی دارد و چندان متناسب با ساختارهای یک متن علمی و دانشگاهی نیست، به‌گونه‌ای که خواننده را سخت آزار می‌دهد، درحالی‌که انتظار

می‌رود، پس از گذشت چندین سال از نشر کتاب و تجدیدچاپ، اشکالات مشهود ویرایشی و محتوایی موردبازبینی و اصلاح نویسنده و ناشر قرار گیرد. باوجود ادعای نویسنده مبنی بر رویکرد انتقادی به دیدگاه غرب‌گرا، به نظر می‌رسد کتاب در چهارچوب دستگاه فکری مسلط در جامعه دانشگاهی ایران، یعنی نگاه شرق‌شناسانه نوشته شده و از دریچه نظریه‌های غربی به تفکر اجتماعی اندیشمندان اسلامی نگریسته شده است؛ نگاهی که غرب را محور همه تحولات فکری سیاسی و اجتماعی می‌بیند و برای جهان موسوم به شرق سهم زیادی در این زمینه قائل نیست. از آن‌جاکه کتاب منبع و مرجع تخصصی برای درس تاریخ تفکر اجتماعی و اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان به شمار می‌رود، ضروری است اشکالات شکلی و محتوایی اثر رفع شود تا در قامت یک اثر مکتوب علمی و تخصصی مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب‌نامه

- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی ابن‌خلدون*، تهران: تیان.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۶)، *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان*، تهران: سروش.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۲)، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر*، تهران: علم.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۶)، *نظریه تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران: اطلاعات.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۶)، *غرب‌زدگی*، تهران: رواق.
- ابن‌خلدون، عبد الرحمان (۱۳۵۹)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۸)، *تاریخ مغول؛ از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- تیشنر، فرانتس (۱۳۳۵)، «گروه فتوت کشورهای اسلامی و نوع ظهور گوناگون آن، مخصوصاً در ایران و کشورهای هم‌جوار آن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۲.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۹)، *خواجه نظام‌الملک؛ گفتار در تداوم فرهنگی ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کوربن، هانری (۱۳۶۳)، *آیین جوان‌مردی*، تهران: نو.
- متز، آدام (۱۳۶۲)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

بررسی انتقادی کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ ... (جواد نظری مقدم) ۴۰۳

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، کلیات علوم اسلامی؛ کلام، عرفان، حکمت عملی، تهران: صدرا.
نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۹۳)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات
تاریخ معاصر ایران.
نظام‌الملک طوسی، حسن‌بن علی (۱۳۸۹)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به‌اهتمام هیوبرت دارک،
تهران: علمی و فرهنگی.

